

## بحران نظام جهانی سرمایه داری و موقعیت طبقه کارگر

جمعی از فعالین کارگری

یکشنبه پنجم آبان ۱۳۸۷



چند هفته است که عمق بحران نظام جهانی سرمایه داری برای اهالی دنیا آشکار شده است. مرتباً خبر از ورشکستگی بانک ها و موسسات بزرگ مالی در آمریکا و اروپا می رسد. سیستم مالی در سطح بین المللی به لرزه افتاده است. بازارهای سهام (بورس) از غرب تا شرق با تکان های شدید روبرو هستند. و این رشته سر دراز دارد. اولین سوالی که به اذهان راه پیدا می کند اینست که چرا يك نظام عظیم و جا افتاده بین المللی که مثل ساعت کار می کند و به تولید انبوه و تکامل مداوم فن آوری می پردازد، ظاهراً بی هیچ منطقی به دام بحران می افتد؟

دولت های سرمایه داری و اقتصاد دانان و روشنفکرانی که مدافع و عاشق سینه چاک این نظام هستند ، اول انکار می کردند که بحرانی در کار است. می گفتند که یکسری عدم تعادل های عادی است که بر طرف خواهد شد. بعد از اینکه عمق بحران آشکارتر شد و دیگر جای انکار نبود ، گفتند که بحران وجود دارد اما داریم وارد مرحله پایانی آن می شویم! و بالاخره ، با ادامه ورشکستگی بنگاه ها و سقوط شاخص ها در بازار سهام، انگشت اتهام را متوجه " بعضی" زیاده طلبی ها، تقلب ها و بی مسئولیت ها از طرف " بعضی" بنگاه ها و گردانندگان بورس کردند تا نظام جهانی سرمایه داری را بی تقصیر جلوه دهند. اما واقعیت اینست که منطق نظام سرمایه داری همین بی منطقی است. هرج و مرجی که بر جریان تولید ارزش اضافه و کسب سود حاکم است ، در ذات سرمایه داری است. پیمان ها و قراردادهای تنظیم و تقسیم کارهایی که میان گروه بندی های بزرگ سرمایه داری و دولت های دنیا صورت می گیرد فقط می تواند این هرج و مرج ذاتی را در دوره هایی تخفیف دهد یا قانونمند کند. قانونمند کردن هرج و مرج، به معنی حذف آن نیست.

هدف این نوشته، توضیح بحران و عملکرد سرمایه داری نیست. اما اشاره به این نکته را ضروری می دانیم که جریان بین المللی تولید ارزش اضافه و کسب سود ، يك جریان صرفاً اقتصادی نیست. ما با دولت های ریز و درشت سرمایه داری با منافع و رقابت ها و کشمکش هایشان سر و کار داریم. ما با رویارویی قدرت ها و گروه بندی های مختلف سرمایه داری با ایدئولوژی ها و گرایش های سیاسی متفاوت سر و کار داریم. ما با جنگها و ناامنی های بین المللی روبرو هستیم که برای دستیابی به قدرت بیشتر، سود بیشتر، مناطق نفوذ بیشتر، و کسب سلطه جهانی اتفاق می افتند. جریان بین المللی تولید ارزش اضافه و کسب سود، تحت تاثیر همه این روندها و تحولات سیاسی و نظامی و ایدئولوژیک قرار دارد. توسط همین روندها و تحولات، تحریک و تشویق می شود. و در عین حال، توسط همین عوامل به مخاطره می افتد و با موانع پیاپی روبرو می شود. کسب سود سرمایه داری يك قمار بزرگ و دائمی است که قدرتهای سرمایه داری نمی توانند از آن کنار بکشند. آنها در این رقابت دیوانه وار می جنگند و توطئه می کنند تا قدرت و سود بیشتری را برای

خود تحکیم کنند، اما همزمان فشار مالی بیسابقه ای بر ساختارها و موسسات نظام وارد می آورند و آینده سرمایه گذاری ها را با ابهام و ناامنی بیشتری روبرو می کنند. این چنین است که ارزش پول های جهانی و سهام سرمایه گذاری ها دچار افت می شود. این چنین است که بازار سرمایه گرفتار جنون می شود و سهامداران، سراسیمه "بخت" مبهم کسب سودهای آینده را می فروشند تا گرفتار "بدبختی" آشکار نشوند.

دوباره برگردیم به حرف هایی که این روزها در مورد بحران مالی نظام سرمایه داری می شنویم. همه از ورشکستگی بانک ها و راه های نجات موسسات بزرگ صحبت می کنند. دولت های غربی مرتباً جلسه می گذارند تا با تزریق پول های هنگفت به بنگاه های در معرض خطر، اوضاع را با ثبات کنند و اعتماد را به بازار سرمایه برگردانند. بعد از سه دهه تبلیغ پر سر و صدای خصوصی سازی، دولت ها دوباره دست به کار شده اند تا مستقیماً مسئولیت اداره بنگاه های بزرگ را به عهده بگیرند. اما کمتر حرفی از تاثیر این بحران و اقداماتی که نظام سرمایه داری برای خروج از بحران در دستور کار دارد بر موقعیت کارگران و زحمتکشان می شنویم. تو گویی این صاحبان بانک ها و بنگاه ها هستند که بار بحران های نظام سرمایه داری را به دوش می کشند و به خاک سیاه می نشینند! اتفاقاً یکی از تبلیغات رایج دولت های سرمایه داری در جریان بحرانها اینست که این يك مشکل همگانی و ملی است بنابراین همه جامعه باید کمربندها را سفت کنند و فداکاری کنند تا وضع به حالت عادی برگردد. امروز هم بوش و سارکوزی و سایر سران دنیای سرمایه داری امپریالیستی از ضرورتهای ملی، و وحدت و منافع ملی حرف می زنند.

در این میان، حرف های مقامات دولت سرمایه دار در ایران نیز شنیدنی است. اینان چنین وانمود می کنند که بحران کنونی هیچ ربطی به اقتصاد ایران ندارد و تاثیر چندانی بر حال و روز جامعه ما نمی گذارد. گردانندگان بازار سهام ادعا می کنند، در شرایطی که همه بورس های دنیا دچار تلاطم و بی ثباتی است، بورس ایران "با ثبات" و "قدرتمند" باقی مانده است! اما این حرفها درست مثل سوت زدن کودک هراسانی است که باید در دل تاریکی جلو برود و راه برگشت هم ندارد. واقعیت اینست که بحران مالی جهانی، اقتصاد ایران را هم درگیر کرده است. اقتصاد ایران از نظر سرمایه گذاری و بازار کاملاً وابسته به مراکز و منابع اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی است. آیا کاهش شدید و یکباره قیمت نفت، هیچ تاثیری بر اقتصاد نفتی ایران ندارد و باعث کسری بودجه و اختلال در طرح های اقتصادی نخواهد شد؟ آیا شك دارید که کارگران و زحمتکشان و به طور کلی توده های مردم، باید بار این کسری بودجه را به دوش بکشند؟ آیا نمی دانید که به تعویق افتادن پرداخت دستمزدها، زدن از خدمات ناچیز اجتماعی، متوقف شدن طرح های عمرانی و محدود شدن هزینه های آموزشی و بهداشتی و عمومی، نتیجه ناگزیر این کاهش درآمد نفتی خواهد بود؟ شما حتی کفایت به جدول ارزش سهام در بازار بورس ایران نگاه کنید تا تاثیر بحران جهانی را ببینید: همین حالا همه شرکت ها و موسساتی که در زمینه سرمایه گذاری و اعتبار، نمایندگی و لیسانس، و یا مواد اولیه، به بنگاه های خارجی وابسته اند، افت ارزش دارند. فقط سهام مربوط به معادن و مواد خام داخلی، افت نکرده است. خطر رکود و تعطیلی بنگاه ها و شرکت هایی را که ارتباط و وابستگی نزدیکی با بنگاه های اقتصادی بحران زده خارجی دارند، تهدید می کند. امروز سران حکومت اسلامی در مورد طرح ها و ابتکارهای خود برای ایجاد يك نظام مالی - بانکی اسلامی، و ایجاد گروه های اقتصادی بین المللی جدید برای فرار از اثرات بحران جهانی، و بحران های آتی، داد سخن می دهند. اما واقعیت اینست که عمق و گسترش بیشتر بحران نظام سرمایه داری امپریالیستی، تجزیه اتحادها و بلوک بندی های

موجود و ادغام و تشکیل گروه های جدیدی را برای يك رقابت شدیدتر و بیرحمانه تر باعث خواهد شد. اینها فقط گروه ها و بلوك هايی اقتصادی نیستند؛ بلکه دنیا با صف بندی های سیاسی و نظامی و دیپلماتیک جدید روبرو خواهد شد. این وسط ، نیروهایی مثل دولت سرمایه دار حاکم بر ایران، سریعتر از آنچه فکرش را بکنید مجبور به انتخاب بلوك و گره زدن سرنوشت خود با این یا آن گروه بندی جهانی خواهد شد. در این اوضاع و با این دورنما، شاید خیلی ها فکر کنند که احیای وضعیت گذشته، یا بیرون آمدن سرمایه داری به هر طریق، بالاخره از وضع بی ثبات کنونی بهتر خواهد بود. چون اگر رکود بزرگ بر اقتصاد دنیا حاکم شود، طبقه کارگر و زحمتکشان بیشتر در معرض خطر بیکاری و اخراج قرار خواهند گرفت. یعنی همین لقمه نانی ناچیزی که به هزار مشقت و اما و اگر به دست می آید هم مثل ماهی از دستمان لیز خواهد خورد و آهی در بساط باقی نخواهد ماند. اما این نهایت خوشخیالی است. مطمئن باشید که هر تلاش بلوك های بزرگ سرمایه داری برای دستیابی به رونق مجدد، با تلاش های مخرب و مرگبار برای از میدان به در کردن رقیبان، با تبدیل کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان بلوك "خودی" به گوشت دم توپ در جنگهای ارتجاعی و کشیدن شیره جان آنان به حداکثر تحت عنوان "منافع ملی و همگانی"، همراه خواهد بود. نظام سرمایه داری امپریالیستی تا به حال دو جنگ بزرگ جهانی و شمار زیادی جنگ های منطقه ای و نیابتی را برای حفظ و گسترش منافعش در کارنامه خود دارد. این هم نهایت خوشخیالی است که فکر کنیم دیگر امکان تکرار جنگ های مخرب و بزرگ تحت سرمایه داری از میان رفته است و قدرت های سرمایه داری ، به سر عقل آمده اند. جنون و بی منطقی، کارکرد طبیعی این نظام است. و بالاخره از نکته مثبت این بحران بگوییم! این بحران، نه فقط زیانبار بودن ادامه حیات این نظام استثمارگر را به شمار هر چه بیشتری از اهالی دنیا گوشزد می کند و بسیاری را به فکر پیدا کردن راه حل اساسی می اندازد ، بلکه باعث می شود که کارگران و زحمتکشانی که توسط مرزهای ملی و قومی در سراسر دنیا تقسیم شده اند، این مرزها را کمرنگ تر از پیش ببینند و بیشتر به فکر هم بیفتند. کارکرد بحرانی و مخرب نظام بین المللی سرمایه داری، زمینه را برای درك مفهوم طبقه واحد و جهانی کارگر، و بسط معنا و اهمیت حیاتی انترناسیونالیسم پرولتری فراهم می کند. اما این فقط يك زمینه سازی عینی است. برای تبدیل این گرایش و زمینه به يك جزء حیاتی از آگاهی انقلابی طبقاتی، پیشروان طبقه کارگر باید در عرصه تئوری و عمل فعالیت و نقشه مندتر ظاهر شوند و رشته های پیوند میان کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان را در جریان مبارزات طبقاتی و انقلاب اجتماعی در راستای هدف و دورنمای انقلاب جهانی محکمتر ببافند.

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

(بنقل از بولتن شماره ۲)

آبان ۸۷

وبلاگ: [Jafk.blogfa.com](http://Jafk.blogfa.com)

[Kargaran\\_fa@yahoo.com](mailto:Kargaran_fa@yahoo.com)